



بحران سوریه و سپس عراق طی این چند سال بخوبی روشن کرد مساله سوریه و عراق یک موضوع داخلی و منطقه‌ای نیست و باید ریشه آن را در ورای مرزهای این‌ کشورها و در لایه‌های «سعودی»، «ترکی»، «آمریکایی»، «صهیونیستی» و «غربی» جست‌وجو کرد. موضوع تروریست‌های تکفیری در سوریه و عراق یک مساله جهانی است که در رأس تمام امور بین‌المللی قرار دارد؛ حضور گروه‌های تروریستی در بطن تحولات منطقه و ظهور بزرگ‌ترین و ثروتمندترین گروه تروریستی به نام داعش که از ۸۰ کشور دنیا عضوگیری کرده، تنها پرده اول بحران سوریه و عراق است که آمریکا، اروپا، رژیم صهیونیستی، آل سعود، آل ثانی و ترکیه پشت پرده آن هستند. حامیان و بنیان تروریسم تکفیری کمر بسته‌اند با تمام توان «سیاسی»، «مالی»، «تسلیحاتی» و «لجستیک» خود از زباله‌ای

به نام داعش حمایت کنند و سوریه و عراق را زمین بزنند و به جایی برسند که دیگر حرفی از مقاومت باقی نماند. حامیان خارجی تروریسم، این بحران خودساخته را برای خود یا معضل امنیتی می‌دانند یا یک موضوع نظامی تلقی می‌کنند و بر همین اساس نیز سیاست‌ عملی خود را تنظیم می‌کنند که همین عملکرد مغفول، شکاف موجود در جبهه تروریسم را نشان می‌دهد. دولت‌های حامی داعش

سجاد عابدی: نهاد خانواده یکی از نهادهای اساسی

است که در ردیف نهادهای مورد توافقی از نظر بیشتر جامعه‌شناسان است. نهاد خانواده برای پویایی بشر، عمری به اندازه تاریخ و حیات انسانی روی کره خاکی داشته است. همانطور که از آیه شریفه **«انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکمکم عندالله اتقاکم»** برمی آید؛ «ما شما را از مرد و زن آفریدیم سپس شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بازشناسید و همانا برترین شما با تقواترین شماست.» (سوره حجرات/ آیه ۱۲)

اساساً تشکیل خانواده سالم زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشددهنده انسان است، از این رو فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف والدین است. حمایت و تربیت کودکان به‌عنوان تکلیف پدر و مادر در صورتی قابل اجرا و مفید است که این دو، اتحادی بادوام داشته باشند و رشت‌های استوار، پیوند میان همسران را تضمین کنند. از منظر نگاه جامعه‌شناسی و دید جمعیت‌شناسی خانواده را می‌توان در ۲ سطح مطالعه کرد؛ یکی سطح خرد و دیگری کلان. از آنجا که خانواده روابط متقابل میان افراد را مورد بررسی قرار می‌دهد در سطح خرد مطالعه می‌شود. از دیدگاهی دیگر چون ارتباط نهاد خانواده با سایر نهادهای اجتماعی از جمله اقتصاد و سیاست و… مورد بررسی قرار می‌گیرد در سطح کلان مطالعه می‌شود.

بنابراین تأثیر و تأثر نهاد خانواده بر سایر نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر نظامی و تغییر و تحولات آن در طول تاریخ حیات انسانی موضوعی نیست که بر کسی پوشیده باشد.

تا جان شهروندانش به خطر بیفتند و ثبات و آرامش از ترکیه رخت بندد. آل سعود و آل ثانی نیز که پدران تروریسم تکفیری محسوب می‌شوند به منظور ورود به یک بازی حساس و ایفای نقش در قامت یک قدرت منطقه‌ای(۱) در مقابل جمهوری اسلامی، وارد میدان مقاومت شدند ولی زمان نشان داد مقاومت لقمه گلوگیری است که آل سعود و آل ثانی را خفه خواهد کرد و افزایش بحران مشروعیت و کسری بودجه را در کنار فشار افکار عمومی جهان برای این رژیم‌های دیکتاتور به دنبال داشته است که روز به روز نیز سیاست‌ها و استراتژی‌های خود را بیشتر شکست‌خورده می‌بینند و در جبهه نظامی نیز در حال شکست در ۲ جبهه مقاومت و یمن هستند.

۲- کشورهای اروپایی بویژه فرانسه، انگلیس و آلمان هم از طریق ورود اتباع خود به گروه‌های تروریستی و هم از لحاظ سیاسی، مالی و تسلیحاتی از تروریست‌های تکفیری داعش و النصره به طور علنی حمایت می‌کنند. اروپا احتمال می‌داد سوریه و سپس عراق به سرعت زمینگیر شوند، لذا اینها نیز با حمایت علنی از تروریست‌های تکفیری در مقابل دولت بنشار اسعد، در سازمان ملل و شورای امنیت و سایر مجامع بین‌المللی حمله سیاسی و حقوقی سنگینی علیه سوریه و عراق صورت دادند تا حداقل باعث تجزیه این کشورها به مناطق کوچک‌تر شوند اما اوضاع به گونه دیگری پیش رفت و مقاومت ایستادگی کرد و همین فرسایشی شدن جنگ، احتمال کنترل تروریست‌های تکفیری را کاهش و گسترش بحران به سایر مناطق را افزایش داد؛ ب‌مب‌گذاری و اقدامات تروریستی در فرانسه و پاریس تنها یک پرده از این وحشی‌گری بود. اروپا به دلیل همسایگی و نزدیکی به خاورمیانه و مناطق بحران‌خیز، همیشه مستعد بحرانی شدن است و این مساله را نیز خود اروپا بخوبی می‌داند و نمی‌خواهد بحران بازگشت تروریست‌ها به کشورهای‌شان و اقدامات تروریستی در اروپا را ببیند. اروپا یک قطب اقتصادی در جهان محسوب می‌شود که با آمریکا در حال رقابت است و وضعیت بحران اقتصادی جهانی این رقابت را تشدید نیز کرده است ولی عمل کند. در این بین ترکیه که سال‌های سال تلاش شده بود در قامت یک دولت الگوی اسلامی با ساختار «ولایتک» و «لیبرال» در مقابل جمهوری اسلامی قد علم کند، بیشترین ضربه را به خود زد و با حمایت و تأیید داعش و تروریسم، آن را به کشور خود راه داد و بحران سوریه را برای خود از یک وضعیت نظامی به یک معضل امنیتی تبدیل کرد

ریشه ثروت و قدرت ایالات متحده در کجاست؟

آمریکا زائیده بحران

- سیدمهرماه سیدبزرگر

عراق را کوتاه بر آورد کرده بود ولی این بحران ۵ سال است ادامه پیدا کرده و کشورهای اروپایی خود دچار تروریسم شده‌اند که از آن حمایت می‌کنند. بر این اساس سیاست اروپا در بحران سوریه و عراق بسیار مقطعی و کوتاه و دچار شدت و ضعف است و همین یعنی شکاف در اتاق فکر حامیان تروریست‌های تکفیری که دچار اختلاف شدید شده‌اند و سعی دارند از طریق راه‌حل سیاسی و مذاکره، بحران را خاتمه‌دهند.

۳- ایالات متحده آمریکا به حدی نقشش تأثیر گذار است که در یک دسته‌بندی جدا باید سیاست‌ها و اهدافش را در موضوع حمایت از تروریست‌های تکفیری مورد بررسی قرار داد. آمریکا شرایط بازی را به‌گونه‌ای برای همدستان و متحدان خود در سوریه و عراق تعریف کرده است که تنها پیروز و فاتح این میدان باشد و تاکنون نیز همین گونه بوده و بیشترین منافع را از دل این تهدید برای خود و متحد همیشگی‌اش رژیم صهیونیستی کسب کرده است. بحران در سوریه و عراق تمام خاورمیانه را در بر گرفته و به اروپا نیز سرایت کرده و این تنها آمریکاست که مصون از این بحران سنگین است. حضور آمریکا در قاره‌ای جدای از همه دنیا موقعیتی آرام و باثبات برای این کشور ایجاد کرده است که به هیچ وجه امنیت آن درگیر تحولات خاورمیانه نخواهد بود. این «ژئوپلیتیک» خاص بویژه در بحران مذکور برای آمریکا نقطه برتری تلقی می‌شود؛ آمریکا بر همین اساس توانسته در تنش‌ها و جنگ‌های بزرگ جهان، کدخدایی جهان را کسب و آن را حفظ کند؛ جنگ‌های اول و دوم جهانی که در اروپا رخ داد تمام اروپا را نابود کرد و باعث شد بعد از جنگ جایگاه ابرقدرتی انگلیس توسط آمریکا گرفته شود و این کشور خود را به عنوان رهبر جدید جهان غرب معرفی کند. آمریکا با حمایت‌های مالی، سیاسی و نظامی از کشورهای ویران اروپا آنها را به خود وابسته کرد و در قالب طرح مارشال، کشورهای مختلف جهان را به سمت خود کشاند. همین فضا در دوران جنگ سرد نیز حاکم بود و اروپا در قالب پیمان آتلانتیک شمالی در جبهه آمریکا وارد مبارزه با شوروی و پیمان ورشو شد تا منافع آمریکا تأمین شود و این روند تاکنون نیز ادامه دارد. به این شکل که طرح توسط آمریکا ارائه شد و اجرا توسط اروپا و آسیا صورت می‌گیرد که نمونه جدید آن بحث اوکرایین و تقابل اروپا برابر روسیه است. درباره حمایت از تروریست‌های تکفیری در سوریه و عراق نیز همین استراتژی

پیگیری می‌شود تا آمریکا در پس پرده حداقل ۲ هدف مهم خود را اجراشده ببیند: الف- ایجاد بحران در جهان اسلام از طریق تشویق به صف‌آرایی اهل تسننن مقابل شیعیان که زمینه اختلاف و انشقاق در منطقه و کشورهای اسلامی را فراهم آورد و در این میدان نیز وهابیت و مرجعان منطقه را وارد کرده است تا در پرتو آن نخستین مساله جهان اسلام که فلسطین و مبارزه با رژیم صهیونیستی است فراموش و در نهایت امنیت و ثبات اسرائیل حفظ و تثبیت شود.

ب- رکود تومی چند سالی است جهان غرب را فلج و اقتصاد لیبرالیسم را دچار بحران کرده است. در این فضا رقابت بین قدرت‌های اقتصادی بسیار شدیدتر شده است تا با کسب سرمایه بیشتر و بازارهای فروش زمینه احیای اقتصاد خود را فراهم آورند؛ به همین دلیل گسترش بحران به اروپا برای آمریکا منفعت‌آفرین خواهد بود، چراکه علاوه بر تضعیف رقیب قدرتمندی چون اروپا در این قحطی اقتصادی، بازار مصرف مناسبی برای آمریکا فراهم می‌آورد و همچنین بانک‌های آمریکایی را نیز از طریق ایجاد زمینه اعطای وام به کشورهای اروپایی احیا می‌کند تا اقتصاد خود را پابرجا نگه دارد.

تجربه قرن اخیر نشان می‌دهد ایالات متحده آمریکا کشوری است که از دل بحران به کدخدایی رسیده است و همیشه از بحران استقبال کرده و تاریخ معاصر نیز این مساله را در ماجرای ۱۱ سپتامبر یکبار دیگر نشان داد. بحران در سوریه و عراق نیز براساس همین استراتژی مدیریت می‌شود که منافع، جایگاه و نقش کدخدایی آمریکا را تقویت و تثبیت کند و موقعیت رو به افول این کشور را بهبود بخشد؛ بحرانی که مردم مظلوم سوریه، عراق و لبنان در آن به شهادت می‌رسند، تروریست‌های تکفیری نیروی عملیاتی آن محسوب می‌شوند، ترکیه، آل سعود و آل ثانی مدیریت میدانی، عملیاتی و لجستیکی آن را به عهده گرفته‌اند، کشورهای اروپایی نیز هزینه‌های امنیتی، سیاسی و حمایتی آن را پرداخت می‌کنند و تنها آمریکاست که از آن منتفع می‌شود. اما زمان هر چقدر می‌گذرد جبهه‌بندی‌ها و موضع‌گیری کشورها شفاف‌تر و شکاف‌ها نمایان‌تر می‌شود و آمریکا که روزی از دل بحران به کدخدایی رسیده بود، این بار در بحران سوریه و عراق زمین خواهد خورد چرا که روز به روز چهره واقعی تروریست‌های تکفیری و حامیان آنها برای جهان روشن‌تر می‌شود و جبهه مقاومت نیز با حضور روسیه محکم‌تر و قدرتمندتر به آمریکا و تروریست‌ها ضربه می‌زند.

شکست روبه‌رو شد. در عین حال، نظام خانواده در طول تاریخ با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیستی دستخوش تحول و دگرگونی‌های زیادی شده است. به طوری که در بسیاری از جوامع خانواده از حالت گسترده به صورت هسته‌ای درآمد که خود موجب تغییراتی در نقش‌ها و کارکردهای خانواده شده است. اما خانواده به منزله یک خردنظام ضروری که هم سلامت فرد و هم بقای جامعه را تأمین می‌کند همچنان به حیات خود به ۲ دلیل ادامه می‌دهد: «نقش مهم و غیر قابل انکار خانواده در زندگی فرد» و «نقش گسترده و تعیین‌کننده خانواده در نظام اجتماعی کل به گونه‌ای که حذف آن، نظام اجتماعی را با هزینه‌های سرسام‌آوری روبه‌رو خواهد کرد». بر همین اساس است که داشتن یک خانواده سالم، اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند و جایگاهی خاص به خود اختصاص می‌دهد. از آنجا که نظام خانواده متشکل از نقش‌هایی است که بر عهده هر کدام از اعضای آن گذاشته می‌شود (پدر، مادر و فرزند) از این رو، برآورده شدن صحیح انتظارات هر کدام از نقش‌های محول‌شده به افراد برای سلامت و بقای خانواده لازم و ضروری است به طوری که اگر هر یک از افراد نتواند نقش خود را بخوبی ایفا کنند و به حقوق و تکالیف خود و دیگر اعضای گروه آگاه نباشند، به یقین موجب نارضایتی اعضای دیگر شده و در نتیجه گسیختگی خانواده را به همراه خواهد داشت. به همین دلیل آگاهی هر کدام از اعضای خانواده نسبت به وظایف خود در سایه شناخت و آگاهی کامل نسبت به مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و پایبندی آنها به اصول اخلاقی از عناصر اصلی حفظ و بقای نظام خانواده و به تبع آن نظام اجتماعی است.کل

آشاره
<div>۷ نکته در کاربرد اسناد</div>
از اواخر قرن هجدهم به این طرف علمای تاریخ بر آن شدند در شرح وقایع ایام سلف تا هرچا قدرت داشتند از اجتهاد افکار ابداعی چشم‌پوشی کرده، حقایق را عربان و مستند به اسناد قطعی، تردیدناپذیر کرده، از تزئینات و نقش و نگارها که هر نویسنده چرب‌دستی را اغوا می‌کند پرهیز کنند و به جای بدعت و اجتهاد در اسناد و مدارک قضاوت کرده، طوری کنند که محصل تاریخ از سسرگردانی و اغتشاش رهایی یافته در قضاوت نسبت به وقایع گذشته تحت تأثیر مداخلات استادانه نویسدگان زبردست واقع نشود. تدریجاً برف پیری در سر قرن هجدهم بارید و طلیعه قرن نوزدهم پدیدار شد و اوراق و اسناد و محفظه‌های سیاسی دولت‌ها در دسترس محصلان کنجکاو قرار گرفت. شوق تحصیل اسناد و مدارک قطعیه و معاصر از یاد رفت و متفکران و فلاسفه دنیای متمدن برای نخستین‌بار از تاریخ‌نویسی صرفنظر کرده، تخصص در این فن را به کسانی واگذاشتند که زحمت جست‌وجوی اسناد را تحمل کنند و فن تاریخ مقام و منزلتی مخصوص و متمایز پیدا کرد. به طور کلی طرز استفاده از اسناد تاریخی اینگونه است که معلوم شود آیا سند و مدرک تاریخی تاب انتقادات هفتگانه ذیل را دارد یا نه؟
اول – باید تاریخ سند، معلوم باشد، زیرا هرگاه اسناد و مدارک معاصر، با وقایع نباشد یا متعلق به دوره دیگری باشد یا سواد و خلاصه سند از بین رفته باشند آن اعتبار و اهمیتی که لازمه سند است از بین می‌رود.
دوم – علت ایجاد سند لازم است به دست آید. بعضی اسناد تاریخی از قبیل عهدنامه‌ها یا عرضه سفرا و نمایندگان ماموران اغلب تحت نفوذ حوادث جاریه واقع می‌شود. بدین معنی که احیاناً اینگونه اسناد میل زمداران وقت و سلاطین معاصر را در نظر داشته و در پرده احترامات و مراسم درباری حقایق را مستور می‌داشته‌اند. بر عکس اسنادی که در تهیه آنها منظور تاریخ‌نویسی یا عرض وقایع به مقامات عالی‌تری در میان نبوده یا نویسنده احتیاج به رعایت آداب و مراسم نداشته است به عنوان سند تاریخی دارای کمال اهمیت است.
سوم – باید معلوم شود نویسنده تا چه درجه مورد اعتماد است. بعضی نویسندگان تاریخ به مراتب مبالغه و گزافه که در تحریرات خویش به کار می‌برند و اغلب از ماموران لشکری و کشوری قرون ماضیه در تمام نقاط دنیا که مراسلاتشان بیشتر، از نظر پوشیده داشتن حقایق است، طبعاً اعتماد مورخ را از خودشان سلب می‌کنند.
چهارم – لازم است در درجه اول معلوم شود آیا اسناد دیگری وجود دارد که مآخذی را با آن مقابله و مقایسه کرد، یا نه. در درجه دوم قبل از پذیرفتن یک مآخذ لازم است از هرگونه مقابله و مطابقه دقیق اسناد فروگناری نشود تا اسناد تاریخی مسجل شود. در تواریخ قرون جدید و معاصر که تعداد اسناد پیدا می‌شود لازم است هر سندی را با سایر اسناد مطابقت کرد. ملاحظای شک نیست که برای نوشتن تاریخ قرن نوزدهم مراجعه به جراید منتشره فوق‌العاده واجب است. پس از آن سایر مآخذ را از قبیل صورت مذاکرات مجلس ششورا و پارلمان‌ها و شرح حال‌ها و سایر اسنادی که در ادارات (بایگانی) ثبت اسناد ممالک متمدنه موجود است مطابقت کرد.
پنجم – لازم است محل ضبط اسناد و مدارک به دست آید. اهمیت این قسمت از آن نظر است که بعضی مراکز طبعاً برای اسناد و مدارکی که ضبط می‌کنند قواعد و نظامانی دارند. گاهی خاصه مدارک محتاج‌الیه آنهاست و گاهی یک قسمت ویژه از اسناد را ضرور دارند و در هر صورت احیاناً بعضی اسناد را به چشم اهمیت و اعتبار نگریسته و سایر مدارکی که برای مورخ دارای اعتبار مساوی است به طلق نسبان می‌سپارند.
ششم – لازم است در آب و رنگ و موقعیت و سایر مقتضیات محلی اسناد دقت کامل کرد. بعضی شهرها مانند ونیز، میلان، فلورانس، برود، هامبورگ و لندن که از ادوار سلف، آزادی‌ها و امتیازات ویژه داشته‌اند، طبعاً نسبت به مراکز ذی که به این آزادی لطمه می‌زدند بدبین بوده‌اند و قطعاً اسنادی که از این نقاط راجع به سایر شهرها و ممالک همجوار به دست آید از شائبه این بدبینی عربان نیست.
هفتم – باید فایده و اهمیت هر مآخذ و سند را درست ستجد و بر فرض گذشتن از آن از هر ۶ محک فوق تازه معلوم کرد که یک سند تا کجا می‌تواند در مسائل تاریخی مورد مراجعه واقع شود.
منبع: برگرفته از کتاب «ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ دوم جهانی» دکتر ایرج ذوقی، انتشارات پایزنک، ۱۳۶۷، بخش پیشگفتار

بعضی اسناد تاریخی از قبیل عهدنامه‌ها یا عرضه سفرا و نمایندگان ماموران اغلب تحت نفوذ حوادث جاریه واقع می‌شود. بدین معنی که احیاناً اینگونه اسناد میل زمداران وقت و سلاطین معاصر را در نظر داشته و در پرده احترامات و مراسم درباری حقایق را مستور می‌داشته‌اند. بر عکس اسنادی که در تهیه آنها منظور تاریخ‌نویسی یا عرض وقایع به مقامات عالی‌تری در میان نبوده یا نویسنده احتیاج به رعایت آداب و مراسم نداشته است به عنوان سند تاریخی دارای کمال اهمیت است.

سوم – باید معلوم شود نویسنده تا چه درجه مورد اعتماد است. بعضی نویسندگان تاریخ به مراتب مبالغه و گزافه که در تحریرات خویش به کار می‌برند و اغلب از ماموران لشکری و کشوری قرون ماضیه در تمام نقاط دنیا که مراسلاتشان بیشتر، از نظر پوشیده داشتن حقایق است، طبعاً اعتماد مورخ را از خودشان سلب می‌کنند.

چهارم – لازم است در درجه اول معلوم شود آیا اسناد دیگری وجود دارد که مآخذی را با آن مقابله و مقایسه کرد، یا نه. در درجه دوم قبل از پذیرفتن یک مآخذ لازم است از هرگونه مقابله و مطابقه دقیق اسناد فروگناری نشود تا اسناد تاریخی مسجل شود. در تواریخ قرون جدید و معاصر که تعداد اسناد پیدا می‌شود لازم است هر سندی را با سایر اسناد مطابقت کرد. ملاحظای شک نیست که برای نوشتن تاریخ قرن نوزدهم مراجعه به جراید منتشره فوق‌العاده واجب است. پس از آن سایر مآخذ را از قبیل صورت مذاکرات مجلس ششورا و پارلمان‌ها و شرح حال‌ها و سایر اسنادی که در ادارات (بایگانی) ثبت اسناد ممالک متمدنه موجود است مطابقت کرد.

پنجم – لازم است محل ضبط اسناد و مدارک به دست آید. اهمیت این قسمت از آن نظر است که بعضی مراکز طبعاً برای اسناد و مدارکی که ضبط می‌کنند قواعد و نظامانی دارند. گاهی خاصه مدارک محتاج‌الیه آنهاست و گاهی یک قسمت ویژه از اسناد را ضرور دارند و در هر صورت احیاناً بعضی اسناد را به چشم اهمیت و اعتبار نگریسته و سایر مدارکی که برای مورخ دارای اعتبار مساوی است به طلق نسبان می‌سپارند.

ششم – لازم است در آب و رنگ و موقعیت و سایر مقتضیات محلی اسناد دقت کامل کرد. بعضی شهرها مانند ونیز، میلان، فلورانس، برود، هامبورگ و لندن که از ادوار سلف، آزادی‌ها و امتیازات ویژه داشته‌اند، طبعاً نسبت به مراکز ذی که به این آزادی لطمه می‌زدند بدبین بوده‌اند و قطعاً اسنادی که از این نقاط راجع به سایر شهرها و ممالک همجوار به دست آید از شائبه این بدبینی عربان نیست.

هفتم – باید فایده و اهمیت هر مآخذ و سند را درست ستجد و بر فرض گذشتن از آن از هر ۶ محک فوق تازه معلوم کرد که یک سند تا کجا می‌تواند در مسائل تاریخی مورد مراجعه واقع شود.

منبع: برگرفته از کتاب «ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ دوم جهانی» دکتر ایرج ذوقی، انتشارات پایزنک، ۱۳۶۷، بخش پیشگفتار

